

چارچوبی تجویزی برای حسابرسی گذشته^۱



نوشته: دیوید آلن کراکر

برگردان: حمید پورنگ

مقدمه

بسیاری از ملت‌ها و برخی هیأت‌های بین‌المللی، در مورد نحوهٔ حسابرسی به نقض حقوق بشر که در سطح بین‌المللی شناخته شده هستند و در گذشته صورت گرفته‌اند، تصمیم می‌گیرند. تخلفاتی نظیر جرائم جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، تجاوز و شکنجه، ممکن است توسط یک حکومت علیه شهروندان (یا شهروندان کشورهای دیگر)، توسط مخالفان آن حکومت یا توسط جنگجویان در یک کشمکش نظامی مدنی یا بین‌المللی اتفاق افتد^(۱). برخی از این جوامع در حال گذار به مردم‌سالاری هستند و برخی نیستند.

چالش «عدالت تحولی»^۲ (واژه‌ای که به طور فزاینده‌ای استعمال می‌شود)، این است که چگونه یک مردم‌سالاری ناقص و نوپا نظیر افریقای جنوبی، گواتمالا، کرهٔ جنوبی، فیلیپین، آرژانتین، شیلی یا السالوادور، بدون تضعیف رژیم مردم‌سالار جدید یا به خطر افتادن دورنمای توسعهٔ معقول و بلندمدت، می‌بایست نسبت به تخلفات گذشته واکنش نشان دهند (یا واکنش نشان داده‌اند). این توجه به مردم‌سالاری‌های جدید لازم است، زیرا محافظت و تثبیت نهادهای مردم‌سالار جدید در جایی که وجود دارند، اهمیت دارد و چنین مردم‌سالاری‌هایی باید از گذشتهٔ شرارت بار حسابرسی کنند نه اینکه به خطر افتند.

اما ملت‌ها، الّا مردم‌سالاری‌های جدید، فرصت دارند تا تصمیم بگیرند که «دربارهٔ گذشته‌ای دشوار چه کاری باید انجام دهند»^(۲) و انتخاب‌هایی که این ملت‌ها به عمل می‌آورند، اهمیت اخلاقی ذاتی دارند و

۱- متن حاضر برگردان نوشتار زیر است:

David Alan Crocker (2004), "Sen and Deliberative Democracy"

<http://www.wam.umd.edu/~dcrocker/Courses/Docs>

۲- Transitional Justice.

این امر برای مردم‌سالاری‌های جدید مناسب است. به طور کلی این کشورها-در حال حاضر هیچ یک از آنها در حال گذار به مردم‌سالاری نیست-به سه گونه قابل تقسیم هستند: جوامع پس از کشمکش نظیر بوسنی، کامبوج و رواندا که خواهان یک گذار مردم‌سالارانه، اما در حال حاضر درگیر موضوعات امنیتی منازعه اخلاقی و قتل عام هستند؛ جوامع اقتدارطلب نظیر یوگسلاوی، اندونزی و پرو که در آنها ممکن است یک هدف برای کشمکش مدنی و نیز شروع مردم‌سالاریزه شدن (با در نظر گرفتن موارد نقض حقوق بشر)، مبتنی بر توافقات صورت گرفته بین حکومت و مخالفان آن باشد؛ و مردم‌سالاری‌های جا افتاده نظیر ایالات متحده، آلمان، ژاپن، فرانسه و سوئیس که از موارد نقض حقوق بشر در گذشته حسابرسی می‌کنند. مواردی نظیر برده‌داری، جرائم جنگی، همکاری با نازسیم در نابودی انسان‌ها یا ناتوانی از جلوگیری از تجاوز به حقوق بشر در کشور خودشان یا کشورهای دیگر (۳). تمرکز مرسوم بر مردم‌سالاری‌های جدید، گرایش به محدود کردن این مساله دارد که چنین جوامعی ممکن است از تلاش‌های صورت گرفته در راستای حسابرسی از موارد نقض حقوق بشر در گذشته و بی‌ارزش ساختن چالش اخلاقی مواجهه نظام‌های غیر مردم‌سالار و مردم‌سالاری‌های جا افتاده که با گذشته‌ای زشت رو در رو می‌شوند، چیزهایی یاد گیرند. حتی در متن جوامعی که در حال گذار مردم‌سالار هستند، اصطلاح «عدالت تحولی» ممکن است گمراه کننده باشد. این بدان خاطر است که عدالت تحولی (همانند اصطلاح «پاسخ‌گویی»^۱) از مجموعه‌ای که اهداف و الزامات ضروری‌ای دارد، یک شکل به لحاظ اخلاقی ضروری را انتخاب کند.

۱- ابزارها و اهداف

جوامع و هیأت‌های بین‌المللی، در حسابرسی از نقض حقوق بشر که یک رژیم سابق یا مخالفان آن مرتکب شده‌اند، ابزارهای بسیاری را به کار می‌گیرند. بسیاری از مباحث نشان می‌دهد که تنها دو واکنش ممکن وجود دارد: محاکمه و مجازات یا فراموش کردن گذشته. برای مثال، با برملا شدن محل اختفا و تسلیم خیوسامفان^۲، رهبر پیشین خمرهای سرخ به حکومت کامبوج در دسامبر ۱۹۹۸، او از کامبوجی‌ها خواست که «گذشته را فراموش کنند». در زمان کنترل خمرهای سرخ بر کامبوج از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹، برآورد می‌شود که بین یک و نیم تا یک میلیون و هفتصد هزار نفر، از جمله بسیاری از افراد تحصیل کرده کشته شده‌اند و بخش زیادی از فرهنگ کامبوجی تخریب شده است. اگر چه او چند روز بعد از

۱- Accountability.

۲- Khien Samphan.

ادعای خود دست برداشت، نخست وزیر کامبوج یعنی هان سن^۱، اساساً با خیوسامفان موافق بود و اشاره کرد که خیوسامفان و نیون شیا، دیگر رهبر خمرهای سرخ که به آنها پشت کرده، باید با «عطر گلها مورد استقبال قرار گیرند نه با زندان و دستبند و اینکه «ما می‌بایست گودالی حفر کنیم و گذشته را در آن دفن کنیم و با یک حسن سابقه به پیشواز قرن ۲۱ رویم» (۴).

وقتی که چنین قضاوت می‌شود که محاکمات غیر عملی هستند و فراموش کردن گذشته امری نامطلوب است، کمیسیون‌های حقیقت‌یابی به عنوان یک راه سوم مورد حمایت قرار گرفته‌اند. اما علاوه بر این سه ابزار، معیارهای متنوع دیگری نیز وجود دارند نظیر دادگاه‌های جنایی بین‌المللی (موقت یا دائمی)؛ شرمندگی اجتماعی یا منع مرتکبین جنایت علیه حقوق بشر از خدمات عمومی؛ دستیابی عموم به گزارشات پلیس؛ عذرخواهی از مردم یا یادبود قربانیان؛ تدفین قربانیان؛ غرامت دادن به قربانیان یا خانواده‌های آنها؛ نگارش ادبی یا تاریخی فجایع؛ و عفو همگانی یا فردی (مصونیت از تعقیب کیفری).

برای تصمیم‌گیری از میان ابزارهای مختلف، همچنین شیوه ترکیب و ترتیب آنها، یک جامعه (برخی مواقع با همکاری نهادهای بین‌المللی) به شکل ایده‌آل می‌بایست ۱. به درس‌هایی که می‌توان از جوامع دیگر یاد گرفت، توجه کند، ۲. ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آنها را ارزیابی نماید، و ۳. اهداف روشنی برای تلاش در این راستا اتخاذ کند.

اولین وظیفه، همراهی بهتر با کسانی است که قصد دارند در تلاش‌های ملت‌شان جهت حسابرسی از یک گذشته شر، نقش اصلی را داشته باشند. مسؤلیت دوم، آشکارا بر عهده مورخان، عالمان اجتماعی و فرهیختگان است که در مشخص ساختن میراث تاریخی متمایز جامعه، قوت‌ها و ضعف‌های نهادی و الزامات سیاسی، متخصص هستند. آخرین وظیفه یعنی تعیین اهداف و معیارهای ارزیابی، می‌بایست توسط فیلسوفان و اخلاق‌گرایان عملی پی گرفته شود، اما تنها نه از سوی این افراد؛ شهروندان، رهبران سیاسی، تحلیل‌گران سیاست و عالمان اجتماعی نیز مسؤل شکل دادن به قضاوت‌های اخلاقی، درگیری در تحلیل‌های اخلاقی و ارائه توصیه‌های اخلاقی هستند.

اگر چه فیلسوفان و دیگر اخلاق‌گرایان، موضوع حسابرسی از اشتباهات گذشته را کاملاً کنار نگذاشته‌اند، اما متخصصان حقوقی، عالمان اجتماعی، تحلیل‌گران سیاسی و طرفداران فعال، کمک‌های مؤثرتری

کرده‌اند. این امر قابل درک است که بخش عمده کار در مورد عدالت تحولی، ماهیتی تجربی و استراتژیک داشته است. مردم‌سالاری‌های نوپا، جهت نشان دادن موارد نقض حقوق بشر در گذشته، به نهادها و استراتژی‌های مؤثری نیاز دارند؛ اتخاذ چنین تمهیدات و سیاست‌هایی، مستلزم درک چرایی و چگونگی کارهاست. متخصصان حقوقی و کارشناسان حقوق بشر به آن چیزی توجه کرده‌اند که حقوق ملی و بین‌المللی اجازه می‌دهد و در مورد پی‌گیری موارد آشکار نقض حقوق بشر ایجاب می‌کند (۵). آنها همچنین پیشرفت دادگاه‌های جنایات جنگی در بوسنی و رواندا را گزارش داده و ارزیابی کرده‌اند، بحث توافق در مورد یک دادگاه جنایی بین‌المللی را با زرنگی طرح ساخته‌اند و به تحقق چنین توافقی اعتقاد پیدا کرده‌اند (۶). گزارشگران تخصصی، مواردی را که کشورهای خاص و اجتماعات بین‌المللی انجام داده‌اند یا در تلاش برای حسابرسی تجاوز به حقوق بشر در گذشته شکست خورده‌اند، توصیف کرده‌اند (۷). عاملان یا مشاوران اصلی، درباره تجاربشان چیزهایی نوشته‌اند و دستاوردهایشان را ارزیابی کرده‌اند (۸). مورخان و عالمان اجتماعی به این موضوع پرداخته‌اند که چرا کشورهای معینی در مورد رهیافت و انگیزش‌های خاص برای نتایج آن انتخاب‌ها، تصمیم می‌گیرند (۹).

اما در اینجا پرسش‌های مهم و اخلاقی ضروری‌ای وجود دارند؛ چگونه می‌توان «موفقیت» در خصوص حسابرسی اشتباهات گذشته را درک کرد؛ آیا اهدافی که جوامع در پی دستیابی به آنها هستند و ابزارهایی که برای رسیدن به این اهداف می‌پذیرند، منطقی‌اند و به لحاظ اخلاقی توجیه پذیرند؟ پرسش‌هایی از این دست، نباید نادیده گرفته شده یا به واسطه ملاحظات استراتژیک و حقوقی، به کنار گذاشته شوند.

مطمئناً، مقولات اخلاقیاتی در بررسی عدالت تحولی، مشهود هستند و هنجارهای اخلاقیاتی، به اشکال مختلف مبنای نهادها و سیاست‌هایی را تشکیل می‌دهند که جوامع هم اکنون برای حسابرسی گذشته‌شر، ایجاد کرده‌اند. در حقیقت، یکی از وظایف تحلیل اخلاقی در مورد نقض حقوق بشر در گذشته، مشخص ساختن و وضوح بخشیدن به آن ارزش‌های عملی برای توجیه معقولانه‌ای است که می‌تواند در نظر گرفته شود. تلاش مایکل والزر^۲ در راستای طرح یک نظریه اخلاقیاتی جدید (با توضیحات تاریخی) در

۱- Nuon Chea.

۲- Michael Walzer.

خصوص جنگ‌های عادلانه و غیر عادلانه بین ملت‌ها، می‌تواند برای حکم و اصلاح یک چارچوب تجویزی جهت ارزیابی نحوه برخورد یک جامعه با موارد نقض حقوق بشر، همساز شود (۱۰).

وقتی کنشگران یا متخصصان سیاسی آشکارا در خصوص نشان دادن اشتباهات گذشته، پرسش‌هایی اخلاقی طرح می‌کنند، معمولاً این کار را تنها در ارتباط با یک هدف نظیر عدالت کیفری، حقیقت یا سازش یا تنها با یک ابزار نظیر محاکمات، کمیسیون‌های حقیقت‌یابی یا عفو عمومی، انجام می‌دهند (۱۱). اما طیف کاملی از مسائل مفهومی و اخلاقیاتی که بسیاری از اهداف و ابزارهای عدالت تحولی را تعیین می‌کنند، تحلیل‌پذیری که در خور توجه باشد، به دست ندهاند (۱۲).

۲- اهداف میان فرهنگی

طرح و ارزیابی هر ابزار خاص برای حسابرسی از شر گذشته در جامعه‌ای معین و ترکیب آن با ابزارهای دیگر، نه تنها مستلزم دانش در مورد میراث تاریخی و ظرفیت‌های کنونی آن جامعه است، بلکه مستلزم درک اهداف اخلاقیاتی و معیارهای ارزیابی است. کدام اهداف و هنجارها باید به کار گرفته شوند، از کجا باید ناشی شده و چگونه باید پیش برده شوند؟ در نوشته‌ها و گزارشات کنفرانس اخیر، من هشت هدف را صورتبندی کرده‌ام که برخاسته از تامل اخلاقیاتی در سطح جهان در مورد عدالت تحولی‌اند و وقتی جوامع خاصی درباره نحوه دستیابی به اموری که برای آن تلاش می‌کنند و نیز به چگونگی انجام آن فکر می‌کنند، احتمالاً این اهداف به درد یک چارچوب مفید می‌خورند (۱۳).

در مقاله پیش‌رو، برای مشخص ساختن و نشان دادن تنوع مسائل اخلاقی که در ارتباط با اشتباهات گذشته ظاهر می‌شوند، توافقات گسترده درباره حل هر مسأله، انتخاب‌های مهم برای راه‌حل‌های مستحکم‌تر در مورد هر مسأله و راه‌هایی برای ارزیابی یا موازنه هنجارها، زمانی که با یکدیگر تضاد دارند، این هشت هدف را به کار گرفته‌ام. هدف من از یک سو نشان دادن این مسأله است که جنبه‌های اخلاقیاتی مهمی در حسابرسی گذشته وجود دارند و از سوی دیگر وضوح بخشیدن، نقد، بازبینی، به کارگیری و اشاعه هشت هنجار اخلاقیاتی نیز هدف دیگر من است. اهدافی که طرح می‌کنم، یک دستور العمل یا یک طرح کلی که برای همگان مناسب باشد نیست، بلکه بیشتر چارچوبی برای بررسی این مسأله است که جوامع در حسابرسی فجایح گذشته می‌توانند (از طریق گفتگوی میان فرهنگی و انتقادی) آنچه را که برای انجام شدن اهمیت دارد و بهترین شیوه‌های اخلاقی برای چنین کاری را به سرانجام رسانند.

قبل از ارائه اهداف اخلاقی ضروری، دو هدف مخالف باید کنار گذاشته شوند. یعنی انتقام جویی و

نادیده گرفتن گذشته به نفع آینده. نمی‌خواهم تأکید کنم که مباحث من، این مسأله را الغاء می‌کنند که کشورها باید این اهداف را کنار گذارند (۱۴)، اما دو نکته درباره این اهداف و نیز مثالی جدید در مورد تحقق بخشیدن به آنها شایان توجه هستند. اول، برای تحقق هر یک از این اهداف نامطلوب اخلاقی، ممکن است ابزارهای مختلفی به کار گرفته شود. انتقام جویی^۱ احتمالاً به شکل خصوصی (توسط افراد یا گروهها) یا به شکل رسمی (در دادگاه‌های غیر رسمی^۲ و تلافی جویانه) صورت می‌گیرد. یک ملت می‌تواند بر گذشته شر غلبه کند و تلاش کند که به واسطه بخشش و فراموشی (گذشته‌ها را فراموش کردن)، انکار مسلم (برای مثال آنچه که در هولوکاست^۳ اتفاق افتاد)، یا عقلانی جلوه دادن گذشته به عنوان یک شر ضروری، به سمت آینده‌ای بهتر حرکت کند. دوم، تلاش برای تحقق هر یک از این اهداف، غالباً (با شتاب زیاد یا در نهایت) به تلاش‌هایی در جهت کسب هدف دیگر منجر می‌شود: طرفی که انتقام گرفته است، غالباً تلاش می‌کند که با ضروری دانستن «بخشیدن و فراموشی»، خود را از ضد انتقام‌جویی محافظت کند؛ سکوت درباره گذشته ممکن است موجب انتقام برای عمل اصلی و فراموش کردن آن شود.

هر دو جهت‌گیری به واسطه هزاران فجایی که نژادپرستان کروات (استاشی^۴) علیه صرب‌ها، یهودیان و کولی‌ها در جنگ جهانی دوم، به ویژه در کمپ متمرکز جاسواک^۵ مرتکب شدند، روشن می‌شوند. دلایل خوبی برای این باور وجود دارد که تجزیه یوگسلاوی و نقض حقوق کروات‌ها توسط صرب‌ها در زمان جنگ بین کرواسی و صربستان از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲، تا اندازه‌ای بر حسب عملکردهای نسل‌کشانه کروات‌ها در جنگ جهانی دوم و نیز ناتوانی کروات‌های پس از جنگ و حکومت تیتو برای تشکیل دادگاه‌های جنایات جنگی و رسیدگی به آنها، تبیین شود. فیلسوف صرب یعنی اسوتوزار استوجانویچ^۶ بیان می‌کند که:

- ۱- Vengeance.
- ۲- Kangaroo Courts.
- ۳- Holocaust.
- ۴- Ustashi.
- ۵- Jasenovac concentration camp.
- ۶- Svetozar Stojanovic.

کمونیست پیروز (تیتو) در یوگسلاوی، هرگز به طور جدی نسل کشی استاشی را به عنوان یک موضوع یا مسأله ننگریست. به جای زدودن نازیسم از طریق آموزش ... او فقط به تصفیه و انحلال استاشی پرداخت. اما حقیقت این است که پاولیچ و دیگر جنایتکاران اصلی، از کشور فرار کردند و مقامات جدید تلاش نکردند که محاکمه‌هایشان را همانند دادگاه نورنبرگ سازمان دهند؛ هر چند خود آنها بیشتر سزاوار محاکمه بودند. گورهای دسته جمعی که صرب‌ها درون آن قرار داشتند و استاشی در هرزگوبین اقدام به این کار کرده بود، مسأله مشخصی باقی ماند و روابط آنها اجازه نمی‌داد که اجساد را جهت دفن معاوضه کنند. این «گورهای دسته‌جمعی ملموس» استعمارهای شده‌اند برای این وهم کمونیستی که تقویت سکوت، بهترین راه بررسی جرائم وحشتناک در ملت‌هاست. شاید به همین دلیل بود که تیتو هرگز از جانسواک دیدار نکرد (و نه به خاطر بی‌تفاوتی شخصی‌اش) (۱۵).

۳- حقیقت

برای بررسی چالش‌های حساس‌تری فجایح گذشته، یک جامعه باید در خصوص تحقیق، ارائه و اشاعه حقیقت درباره این فجایح اقدام کند. آنچه آلکس بورانی^۱ «حقیقت دیوانی» یا «واقعیات دشوار»^۲ (۱۶) می‌نامد، اطلاعاتی است درباره حقوق اخلاقی و مشروعی که توسط چه کسانی، چگونه، چه وقت و کجا نقض شده‌اند. با توجه به اهمیت اخلاقی پاسخ‌گویی فردی، از یک سو هویت مرتکبین نقض این حقوق و از سوی دیگر هویت قهرمانان اخلاقی که خود را فدای جلوگیری از نقض حقوق افراد می‌سازند، باید روشن گردد.

علاوه بر این، چیزی تحت عنوان «حقیقت عاطفی»^۳ وجود دارد که دانشی است راجع به تأثیر روانشناختی و جسمی بر قربانیان و علاقه‌شان که برخاسته از تجاوز به حقوق افراد و تهدید چنین تجاوزاتی است. تهدید اساسی چنین تجاوزاتی، به ویژه در زمینه‌های محرومیت جسمی، می‌تواند موجب ترس شدیدی شود و از این طریق زمینه نقض حقوق شکل گیرد. دیوید روود^۴ آشکارا در اظهارات نگران‌کننده‌اش از

۱- Alex Boraine.

۲- Forensic truth.

۳- Hard facts.

۴- Emotional truth.

۵- David Rohde.

عواقب تصرف سربرنیتسای مسلمان‌نشین توسط ژنرال راتکو ملادیچ^۱ و نیروهای صرب بوسنیایی او، به این نکته اشاره دارد که:

در طول راه طولانی [«ماراتن مرگ» که در آن هزاران مرد غیر نظامی بوسنیایی و شمار اندکی از سربازان بی‌تجربه سربرنیتسا شرکت داشتند]، به سرعت مشخص شد که تهدید شکل گرفته، بیشتر روانشناختی است تا جسمی. گلوله‌های توپ به سرعت برق از بالای سر می‌گذشتند. مسلسل‌ها بدون هیچ هشدار شلیک می‌کردند. واحدهای نظامی به هنگام عقب‌نشینی، به هم ریخته بودند. در ساعت یک بعد از ظهر خمپاره‌ای جلوی یکی از این واحدها اصابت کرد و پنج نفر از آنها کشته شدند. امحاء و احشاء یکی از آنها روی چمن‌های سبز افتاده بود. از یک انسان بیست ساله، فقط سر و پایین تنه‌اش سالم مانده بود. مولودین [اوریک، یک سرباز مسلمان بوسنیایی] چنین چیزهایی را قبلاً دیده است؛ دیگران ندیده‌اند. تصویر ذهن آنها را می‌خورد. برخی مردان هم اکنون اظهار می‌کنند که وضعیت ناامید کننده‌ای حاکم بود. آنها می‌گویند، بهتر بود کشته شوی تا اینکه اسیر صرب‌ها شوی^(۱۷).

ترس همچنین پیامدهای گسترده‌ای برای زنان و کودکان مسلمان داشت، زنان و کودکانی که در سربرنیتسا جمع شده بودند و همسران و پدران آنها در شب ۱۲ ژوئای ۱۹۹۵ بیرون برده شده و شکنجه شدند:

او [کاملیا اویانوویچ، یکی از ساکنان سربرنیتسا] توانست آنچه را که در اطرافش در حال اتفاق بود، ببیند. اما چیزی که او را نگران می‌کرد، صداهایی بود که به گوشش می‌رسید. ناگهان صدای فریاد سکوت شب را پر کرد. در یک لحظه، او جیغ‌های وحشتناکی را از تپه‌های نزدیک پایگاه شنید. بعدها دریافت که این صداها ناشی از این بوده که صرب‌ها در حال جداسازی افراد برای کشتن بوده‌اند. زنان در حالی که همسران‌شان به بیرون برده می‌شدند، ضجه می‌زدند یا گریه می‌کردند. مردان گریه‌کنان، زنان‌شان را صدا می‌کردند ... هراس، جمعیت را در میان گرفته بود. ناگهان افراد برخاستند و در یک جهت با شتاب حرکت کردند، سپس سکوت حکمفرما شد تا زمانی که بار دیگر هراس و فریاد افراد به هوا برخاست. کاملیا دچار توهم شد و نتوانست بخوابد ... اما این ترس بود که نمی‌گذاشت او بخوابد. ترسی که شدیدتر از هر چیزی بود که تاکنون احساس کرده بود. ترسی که برای همیشه او را تغییر داد.^(۱۸)

سرانجام، حقیقت غیر شخصی و عام‌تری وجود دارد نظیر تفاسیر قابل قبولی در مورد آنچه که باعث شد همسایگانی، همسایگان‌شان را بکشند، حکومت‌ها (و مخالفان‌شان) به واکنش برخیزند، دست به اعدام افراد بزنند یا به فجایح اجازه بروز دهند و کشورهای دیگر یا هیأت‌های بین‌المللی، نتوانند به موقع یا به شیوه‌ای درست عمل کنند. (۱۹).

دانش درباره گذشته، فی‌نفسه مهم است. یک راه برای شکل دادن به این دیدگاه، این است که بگوییم قربانیان و اعقاب‌شان حقی اخلاقی برای دانستن حقیقت درباره نقض حقوق بشر دارند. علاوه بر این، بدون حقیقت نسبتاً کامل، هیچ یک از اهداف دیگر عدالت تحولی (که بیشتر بحث شد)، احتمالاً تحقق نخواهد یافت. بدون اطمینان کامل از هویت مرتکبین جنایت علیه حقوق بشر و ماهیت دخالت آنها در این امر، مجازات‌های مناسب غیر ممکن است. تأیید عمومی باید به اتفاقات خاصی اشاره داشته باشد، در حالی که جبران این حوادث مستلزم مشخص ساختن دقیق قربانیان و انواع آسیب‌هایی است که از آنها رنج برده‌اند. اگر سازش در هر یک از معانی چندگانه آن اتفاق افتد، درباره آنچه که اتفاق افتاده و چرایی آن، توافقاتی صورت می‌گیرد. اگر آنچه برای طرفی قابل پذیرش به حساب آید برای طرف دیگر نیز قابل پذیرش باشد، احتمال دارد با دشمنان پیشین سازشی درگیرد.

از اینرو حقیقت هر چند که مهم باشد، اما در مواقعی باید چیزی فدای چیز دیگر شود. از آنجا که حقیقت می‌تواند موجب سود و زیان افراد شود، بهتر است در مواقعی برخی واقعیات درباره گذشته، پوشیده بمانند. با عمیق شدن دشمنی قومی، حقیقت زیاد یا انواع مشابهی از حقیقت، می‌تواند مانع از روند مردم‌سالاریزه شدن و سازش شود. احتمال می‌رود روش‌های مؤثرتر برای کسب حقیقت، حاکمیت قانون و مالکیت خصوصی را زیر پا گذارند یا اینکه چنین روش‌هایی درست باشند ولی نه برای متهم ساختن فرد. این روش ممکن است در رابطه با اهداف دیگر، بسیار پر هزینه باشند. برای حسابرسی از بی‌عدالتی‌های گذشته، برخی حقایق درباره گذشته نامناسب خواهند بود. نکته کلی این است که ظاهراً تلاش‌های توجیه شده در محدود کردن پی‌گیری یا افشاء حقیقت، حاکی از نیاز به موازنه حقیقت در برابر اهداف دیگر است.

حتی با در نظر گرفتن اینکه حقیقت خیر مهمی است که می‌تواند در ارتباط با خیرهای دیگر معاوضه شود، مسائل بسیاری حل نشده باقی می‌مانند. اول، آیا می‌توان به شکلی معقول معتقد شد که یک حقیقت درباره گذشته وجود دارد و اگر چنین است، چگونه می‌توان این ایده را در ارتباط با دیدگاه‌های کاملاً

متنوع درباره مضمون این حقیقت درک کرد؟ چگونه یک کمیسیون حقیقت یابی، تفاسیر مختلف گذشته را نشان دهد، آن هنگام که این تفاسیر در کار کمیسیون یا در واکنش عمومی به آن ظهور می یابند؟ دیدگاه من این است که اختلاف نظرات باید تا آنجا که امکان دارد کاهش یابند و آنهایی که باقی می ماند آشکارا به عنوان مسائلی برای مشورت عمومی بیشتر، مشخص شوند (۲۰). دوم، برای چه کسانی و با چه هزینه ای، حقیقت باید فاش گردد؟ سوم، چگونه باید کمیسیون های حقیقت یابی و دیگر هیأت های تحقیقی، گزارش های تحقیقی و نوشته های تاریخی، دادگاه های ملی و محاکمات جنایی بین المللی را ارزیابی کنیم و دسترسی عموم را به فایل های پلیس بپذیریم؟ با در نظر گرفتن معیارهای مستند و بدیهی متفاوت، چقدر و کدام مجموعه از حقایق می تواند به گونه ای معقول از هر یک از این رهیافت ها، انتظار روند؟ مزیت های هر یک از روش ها در کاهش اختلافات و همراهی در خصوص باقی ماندن اختلافات کدامند؟ تا چه اندازه امکان دارد که یک کمیسیون حقیقت یابی به جای اینکه تعیین گناهکاری یا بی گناهی افراد را در سطح بین المللی و داخلی پیش برد، خود مانع محسوب شود؟ کدام مسائل قومی از روش های مختلف جمع آوری و تفسیر اطلاعات درباره جنایات گذشته، ظهور می یابند؟

(۲۱)

اعتقاد کلی من (که در این مقاله نمی توان آن را بسط داده یا از آن دفاع کنم)، این است که راه های متفاوت اما تکمیل کننده ای در مورد کسب دانش معقول درباره گذشته وجود دارد و اینکه به هیچ طریقی نباید بیش از حد مورد تأکید قرار گیرند. برای مثال، دادگاه ها به دلیل قدرت احضار و بازجویی دقیق، معمولاً نسبت به کمیسیون های حقیقت یابی در تثبیت حقایق مرتبط با گناهکاری یا بی گناهی افراد خاص، برتری دارند؛ کمیسیون های حقیقت یابی گرایش دارند که در توصیف الگوهای نهادی بزرگتر که به نقض حقوق افراد کمک می کنند، بهتر عمل می کنند؛ تحقیقات تاریخی (غالباً با امتیاز اسنادی کاملتر، فرصت های فراوان برای بررسی منابع، و بازنگری عمیق تر نسبت به دادگاه ها یا کمیسیون های حقیقت یابی تا آنجا که ممکن است)، در تغییر شواهد و ارزیابی فرضیات تبیینی، بهتر هستند. این ابزارها نه تنها یکدیگر را تکمیل می کنند، بلکه هر یک می تواند از دیگر ابزارها نیز استفاده کند. کمیسیون های حقیقت یابی غالباً برای شکایات (گزارشات) قانونی، پیشنهاداتی ارائه می کنند. مورخان، در دادگاه ها مدارک تخصصی آماده می کنند و در مواقعی جزء اعضای کمیسیون های حقیقت یابی هستند. گزارشگران تحقیقی و حقوقدانان دیوانی، در آشکار ساختن فجایح و زدودن لغزش ها و تبلیغات غلط،

بسیار اهمیت داشته‌اند^(۲۲).

۴- تریبون عمومی برای قربانیان

در هر جامعه‌ای که تلاش می‌کند از گذشته‌ای شر حسابرسی کند، قربانیان یا خانواده‌های آنها باید تریبونی داشته باشند تا روایتشان را بگویند و شواهدشان به شکلی آشکار مورد تأیید قرار گیرد. هنگامی که قربانیان قادرند که دلایل‌شان را ارائه کنند و هنگامی که برای رنجی که برده‌اند همدلی دیگران را به دست آوردند، به جای اینکه با تحقیر یا انزجار مواجه گردند، به عنوان افرادی دارای شأن مورد احترام قرار می‌گیرند. این احترام، آنهایی را که زمانی به عنوان قربانی تحقیر شده‌اند قادر می‌سازد تا به عنوان شهروندان شناخته شوند. کسانی که زمانی به فریاد یا ترس می‌خکوب کننده‌ای فرو کاسته شده بودند، حال ممکن است در روایتی شخصی سهمی شوند. خصلت عمومی تریبون، مسأله‌ای اساسی است زیرا پنهان کاری درباره نقض حقوق بشر از طریق خشونت و ارباب تقویت می‌شود و این یکی از شرایطی است که اقدامات تروریستی گسترده را امکان پذیر می‌سازد.

از میان مسائل حل نشده‌ای که باقی می‌ماند، آنهایی ارزشمندند که وقتی خصلت عمومی شدن مدارک، قربانیان پیشین، مرتکبین یا گزارشگران به طور اساسی به خطر افتاد، در هدف خود غرق شوند. پس از برملا شدن این مسأله که ارتش آرژانتین، خرابکاران مظنون و خانواده‌هایشان را با انداختن آنها از هوایما به دریا، به قتل رسانده، یک افسر نظامی با بی‌رحمی مورد حمله واقع شد و روی صورت او حروف اول اسم خبرنگارانی که وی حقیقت را به آنها لو داده بود، حک شد. سطوح دیگر مسأله وقتی است که مدرک عمومی فرد قربانی به واسطه تلاش برای بهبود جراحات و غرامت دادن به خاطر آسیب‌هایی که به او رفته، پی‌گیری شود^(۲۳). سرانجام، تا زمانی که تحقیق یا بازجویی مستقل در مورد شاکیان وجود نداشته باشد، ممکن است متهمان به شکلی غیر منصفانه و از طریق فرایندهای نادرست سازش، مورد تهدید قرار گیرند.

۵- پاسخ‌گویی و مجازات

به لحاظ اخلاقی، تلقی قابل دفاع از اشتباهات گذشته مستلزم این است که افراد و گروه‌هایی که مسؤول جنایات گذشته هستند، پاسخگو باشند و مجازات یا تنبیهی مناسب دریافت کنند. مجازات شامل مواردی از این قبیل است: اعدام، زندانی کردن، جریمه، محدودیت سفرهای بین‌المللی و پرداخت غرامت به صورت تحریم‌های اقتصادی در جامعه، شرمندگی عمومی جنایتکاران و ممنوعیت آنان از کار در جامعه. پرسش‌های بسیاری در خصوص پاسخ‌گویی و مجازات باقی می‌ماند که باید پاسخ داده شوند. برای مثال، چگونه پاسخ‌گویی می‌تواند به شکلی واقع بینانه تبیین شده و تعیین شود؟ چگونه باید درجه و انواع

پاسخ‌گویی راجع به اعطای اختیار، برنامه‌ریزی، «مدیریت میانی»، طرز اجرا، تدارک حمایت مادی جهت کتمان فجایح را درک کنیم؟ علاوه بر این، باید به بررسی بیل برکلی^۱ روزنامه نگار درباره گناهکار شناخته شدن رئیس قبیله هوتو (توسط دادگاه بین‌المللی برای مسأله رواندا) در خصوص «نهد هزار مورد نسل‌کشی»، جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی از جمله تجاوز، توجه کنیم:

ژان پل آکاسو^۲ نه دیوانه بود نه ابله. او همانند وزیر دفاع قبلی یعنی تنوست باگاسورا^۳ که به هیملر رواندا مشهور بود و اکنون در آروشا^۴ زندانی است، نه یک شخصیت نخبه بود و نه یک فرد پست، بی‌سواد و یا دهقان داس به دست. در حقیقت، او چیزی بین این دو قرار داشت: سرمشق نخستین مدیریت میانی نسل‌کشی. او به یک جامعه و فرهنگ شدیداً سلسله‌مراتبی، تشخیص بخشید. بدون چنین چیزی، قتل عامی در این مقیاس امکان‌پذیر نبود (۲۴).

آیا باید کسانی را که واقعاً مرتکب جنایت شده‌اند، به بهانهٔ مسؤولیت مافوق‌هایشان، بخشید یا عملکرد آنها را فراموش کرد یا باید گناه اخلاقی و تأثیر شدید کسانی را که «صرفاً» از دستورات پیروی می‌کرده‌اند را نیز مشخص کرد؟ چه نیازی به یک نظریه است (متناسب با قضاوت در مورد نقض حقوق در گذشته) تا آن شرایطی را مشخص کند که یک عامل را کما بیش سزاوار سرزنش (و در خور ستایش) می‌سازند. کار اخیر نشان می‌دهد که گناه اخلاقی یک فرد مقصر، متناسب با چیزی است که می‌دانسته (یا می‌توانسته به طور معقولی بداند) و آن زمانی که می‌دانسته؛ آزادی او (از اجبار) تا چه اندازه بوده است یا چه اندازه قدرت داشته (در زنجیره‌ای از فرامین) تا مرتکب جنایت شود یا مانع آن گردد؛ و در اجرا یا چشم‌پوشی از نقض حقوق بشر، تا چه اندازه با خطر مواجه بوده است.

هنگامی که یک کشور یا اجتماع بین‌المللی در حال حسابرسی از شر گذشته است، افراد برای کدام جنایات باید پاسخ‌گو باشند؟ (۲۵) آیا به لحاظ اخلاقی پذیرفتنی است که افراد را برای عملی که در زمان ارتکاب، غیر قانونی نبوده یا برای عملی که یک حکومت بعدها از آن چشم‌پوشی کرده است، مسؤول دانست؟ (۲۶). علاوه بر این، اخلاق‌گرایی که از اشتباهات گذشته حسابرسی می‌کند، مواردی نظیر جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی، قتل عام و تجاوز را نشان خواهد داد. این لیست هم در

- ۱- Middle management.
- ۲- Bill Berkly.
- ۳- Jean-Paul Akayesu.
- ۴- Theonoste Bagasora.
- ۵- Arusha.

مورد اشتباه حکومت شیلی در محدود کردن کمیسیون حقیقت‌یابی رسمی به تحقیق دربارهٔ کشتن و سر به نیست کردن افراد به کار می‌رود و هم در مورد دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق که زمانی پیشرفت اخلاقی کرد که افرادی را که در جنگ بوسنی و کرواسی تجاوز کار بودند، محکوم ساخت.

آیا باید لیست موارد نقض حقوق بشر، گسترده‌تر از «حقوق امنیت جسمی» شود؟ آیا این لیست باید حقوق مدنی و سیاسی نظیر حق آزادی بیان و حق بازشناسی نه بر مبنای نژاد، قومیت، مذهب یا جنسیت و حقوق اقتصادی نظیر حق گرسنه نماندن با حق اشتغال را نیز در بر گیرد؟ من زمانی که به توضیح این مسأله می‌پردازم که توسعه اقتصادی و سیاسی باید به جلوگیری از تکرار فجایح گذشته کمک کند، به این موضوع برمی‌گردم.

دو مسأله دیگر در مورد پاسخ‌گویی باید گوشزد شود. چگونه به لحاظ اخلاقی، «خطای فرمان»^۱ باید با «قصور خدمت»^۲ مقایسه شود؟ چگونه قصور نیروهای سازمان ملل برای بمباران صرب‌ها به هنگام حمله به سربرنیتسا در ژولای ۱۹۹۵ با فجایعی که نیروهای صرب مرتکب شدند، مقایسه شود؟ تا چه اندازه گروه‌ها (به ویژه واحدهای پلیس، احزاب سیاسی، هیأت‌های مذهبی، انجمن‌های تخصصی مانند پزشکان و وکلا، جنبش‌های مستقل نظیر ارتش آزادی بخش کوزوو، حکومت‌ها و پیمان‌نامه‌ها مانند سازمان ملل و ناتو) و نه افراد به تنهایی، مسؤول موارد نقض حقوق بشر هستند؟^(۲۷) بدون دیدگاهی تدریجی و با تفاوت جزئی در مورد پاسخ‌گویی یا مسؤولیت، یک جامعه از یک سو به لاپوشانی یا فراموشی اجتماعی که به لحاظ اخلاقی قابل سرزنش است دست می‌زند^(۲۸) یا از سوی دیگر، همه اعضای یک گروه متهم را قلع و قمع می‌کند.

در خصوص مجازات‌ها اعم از جنایی (مجازات)، مدنی، یا غیر حقوقی (شرمندگی اجتماعی، تزکیهٔ فردی یا مجازات‌های اجتماعی در جامعه)، پرسش‌های مشابه دیگری ممکن است طرح گردد. برای نقض حقوق بشر چه مجازات‌هایی مناسب هستند و بر چه مبنایی؟ آن عدالت می‌تواند از طریق شرمندگی و نكوهش اجتماعی به جای زندان، محقق شود؟ اگر مجازات‌های حقوقی و قانونی پی‌گرفته شوند، کدام اهداف می‌توانند یا باید در خدمت این مجازات‌ها باشند؟ آیا نظریهٔ مجازات جنایی، باید در بر دارندهٔ یک عنصر تلافی‌جویانه باشد و اگر چنین است، چگونه باید درک شود و آیا کیفر از انتقام‌جویی قابل تشخیص است؟

۱- Sins of Commission.

۲- Sins of Omission.

فلاسفه و متخصصان حقوقی که حسابرسی از اشتباهات سیاسی گذشته را نشان داده‌اند نظیر کارلوس نینو^۱ و جیم مالامود - گوتی^۲، تلافی جویی گرای را به بهای رهیافت بازدارندگی یا ترمیمی، رد کرده‌اند^(۲۹). اما تلافی جویی گرای در حال احیاء است و به اعتقاد من برخی احساسات مهم درباره عدالت کیفری را به دست می‌آورد. یکی از وظایفی که اخلاق گرایان با آن مواجه‌اند، توجه کردن به این مسأله است که نظریه تلافی جویی به خودی خود و در حسابرسی از فجایح گذشته، بهتر است. این پژوهش همچنین به این مسأله توجه خواهد داشت که رهیافت پذیرفتنی تر نسبت به مجازات، یک «نظریه ترکیبی» خواهد بود که در آن یک اصل تلافی جویی، اما فهمیده شده، با دیگر تأییدات یا کارکردهای مجازات نظیر محافظت، بازدارندگی، ممنوعیت و آموزش اخلاقی همراه می‌شود^(۳۰).

۶- حاکمیت قانون

در همان حال که مردم سالاری‌ها (چه نوپا چه جا افتاده) از اشتباهات گذشته حسابرسی می‌کنند، باید از حاکمیت قانون تبعیت کنند و جوامعی (یا مخالفان مردم سالار آنها) که خواهان مردم سالار شدن هستند، حال باید زیربنایی برای حاکمیت نهایی قانون قرار دهند. حاکمیت قانون بخشی انتقادی از مشروعیت مسأله نورنبرگ است و بررسی یک گذشته شر برای هر جامعه‌ای مهم است. در اینجا من با تحلیل دیوید لوبان در مورد حاکمیت قانون که خود از لون فولر کمک می‌گیرد، موافقم^(۳۱).

حاکمیت قانون مستلزم توجه به فرایند تعیین شده در معنای عدالت رویه‌ای، تبلیغ و بی طرفی است. موارد مشابه باید یکسان تلقی شوند و انتقام خصوصی باید ممنوع گردد. در یک مردم سالاری نوپا که می‌خواهد از اقتدارگرایی گذشته، سوگیری نهادی شده یا «حاکمیت اسلحه» متمایز شود، حاکمیت قانون به ویژه اهمیت دارد.

اما بار دیگر بحث رایجی در این خصوص وجود دارد که حاکمیت قانون باید به چه معنایی باشد و چگونه باید در ارتباط با اهداف دیگر ارزش گذاری شود. آیا می‌توان از «عدالت پیروز»^۵ اجتناب کرد و معیارهای مشروع و عادلانه‌ای برای دو طرفی که قبلاً درگیر کشمکش بوده‌اند، به کار گرفت؟ اگر چنین است، با چه هزینه‌ای؟ آیا می‌توان آنهایی را که مذنون به جنایت علیه حقوق بشر هستند به طور قابل

۱- Carlos Nino.

۲- Jaim Malamud-Goti.

۳- David Luban.

۴- Lon Fuller.

۵- victorious justice.

توجهی مجرم دانست، آن هم وقتی که اعمال آنها-و لو اینکه توسط قانون بین‌المللی محدود شوند-توسط قانون محلی مجاز شمرده می‌شده، قوانین بین‌المللی از آنها چشم‌پوشی می‌کرده یا در اطاعت از دستورات بالا انجام می‌شده‌اند؟ به هر حال، وقتی که متهمان به نقض حقوق بشر هیچ حقی برای پاسخ به اتهاماتشان ندارند، ایده عدالت رویه‌ای از سوی کمیسیون‌های حقیقت‌یابی به چه طریق طرح می‌شود؟ (برای مثال، در آفریقای جنوبی نیروی تحقیقی TRC اعتبار شهادت‌نامه‌های همگان را اعم از قربانیان، مرتکبین متهم یا آنهایی که خواستار عفو عمومی بودند را تعیین می‌کرد). اگر تخلف از فرایند تعیین شده منجر به افشای کاملتر یا تعیین دقیق‌تر مسئولیت شود چی؟

برخی طرفداران فرایند تعیین شده نسبت به این امر شکاک هستند که بتوان از عدالت پیروز جلوگیری کرد و مدعی‌اند که برای حسابرسی از اشتباهات سیاسی گذشته، تنها راهی که به لحاظ اخلاقی توجیه پذیر است، دفن گذشته و حرکت به سوی آینده‌ای بهتر است (۳۲). اما حاکمیت قانون، همانند دیگر ایده‌ها، مستعد صورتبندی کمابیش نهادی است. تدبیر درست، متهمان و قربانیانی را حفظ می‌کند که در اختیارات محلی و ملی و در تصمیمات قانونی پیشرفت داشته‌اند. چنانکه آگاهیم، مجلس اعیان بریتانیا نتوانست ارتباط با گروه حقوق بشر سازمان عفو بین‌الملل را نشان دهد، این مجلس تصمیم اولیه خود را در خصوص اجازه به استرداد پینوشه به اسپانیا برای محاکمه به اتهام نسل‌کشی و دیگر جنایات علیه حقوق بشر، کنار گذاشت. مورد پینوشه همچنین فقدان وفاق بین‌المللی و شیلیایی‌ها را در مورد موضوع حق اخلاقی و قانونی دادگاه یک کشور برای تحت تعقیب قرار دادن متهمان به نقض حقوق بشر که شهروندان یا رهبران سابق کشورهای دیگر هستند را نشان می‌دهد. قطع نظر از مسأله تأثیر دستاوردهای پیشرفت شیلی، افکار عمومی بین‌الملل و شیلیایی‌ها به این جهت معطوف می‌شود که اگر پینوشه در یک کشور خارجی محاکمه شود، حاکمیت شیلی نقض خواهد شد. (۳۳). این مسأله نمی‌تواند صرفاً به واسطه شکایت بردن به قانون بین‌الملل پاسخ داده شود و بنابراین مستلزم مشورت اخلاقی است، زیرا قانون بین‌الملل در جهات متفاوتی گسترش یافته و فی‌نفسه در رابطه با مورد پینوشه در حال شکل‌گیری است.

دادگاه‌های جنایی بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق به آهستگی پیشرفت کرده‌اند و روال کارشان را بهبود بخشیده‌اند. یک چالش بزرگ در تحقق دادگاه جنایی بین‌المللی دائمی، طرح رویه‌های درست خواهد بود، از جمله رویه‌هایی برای تعیین اختیارات قانونی دادگاه‌های بین‌المللی یا ملی.

۷- غرامت دادن به قربانیان

غرامت، جبران خسارت یا جبران مافات به شکل درآمد، دارایی، خدمات پزشکی یا آموزشی و دیگر فرصت‌ها، باید به افراد و گروه‌هایی که حقوق آنها مورد تجاوز قرار گرفته است، پرداخت شود. یک راه

حسابرسی اشتباهات گذشته، «حق بخشی» به آنهاست. یعنی احقاق حق قربانیان تا بتوانند به جایگاه قبلی شان نزدیک گردند.

اما اگر پرداخت غرامت در نظر گرفته شود، پرسش های زیادی پیش می آید. چه کسی باید غرامت را تهیه کند؟ آیا وقتی بسیاری از شهروندان مسؤل نقض حقوق افراد نبوده اند، عادلانه است که از مالیات های عمومی استفاده کرد؟ آیا تابعیت صرف در ملتی که به نقض حقوق افراد پرداخته، متضمن تعهد است؟ آیا کمپانی های آلمانی (و امریکایی) که در جنگ جهانی دوم، نیروی کار را به بردگی می گرفتند، باید به قربانیان و بازماندگان آنها غرامت پرداخت کنند؟ به هر حال، حکومت های خارجی و جامعه مدنی بین المللی در پرداخت خسارت به قربانیان تجاوز به حقوق بشر، چه الزامات اخلاقی ای دارند؟ آیا ممکن است که واداشتن مرتکبین گناهکار به جبران خسارت قربانیان شان، وسیله ای برای مجازات مرتکبین باشد یا سازش بین تجاوزکار و قربانی را پیش برد؟

پرداخت خسارت به چه شکلی باید باشد و چگونه باید در مورد میزان غرامت تصمیم گرفته شود؟ آیا غرامت به شکل پرداخت نقدی، آزادی دادن به قربانیان برای تصمیم گیری در مورد استفاده از آن پذیرفتنی تر است یا به شکل کالاها و خدمات مرتبط با نیازهای اساسی؟ آیا باید پرداخت غرامت برای همگان یکسان باشد و لو اینکه قربانیانی که به درجات و شیوه های متفاوتی دچار رنج شده اند، دارای شمار متفاوتی از افراد مستقل هستند و دستیابی متفاوتی به خدمات محلی که زندگی می کنند دارند؟ با در نظر گرفتن اهداف دیگر حسابرسی از اشتباهات گذشته، کدام بخش از منابع عمومی باید صرف عدالت ترمیمی شود؟ درباره ماهیت یا میزان صدماتی (جسمی و روانی) که قربانیان (یا اخلافشان) دیده اند و تا سالها پس از نقض حقوق آنها آشکار نمی شوند، چه کاری باید صورت گیرد؟

آیا گروه ها (برای نمونه، روستاهای میان در گواتمالا یا روستاهای مسلمان نشین در دره درنیای بوسنی) و نیز افراد باید غرامت دریافت کنند؟ آیا افریقای جنوبی در توجه به خاطرات عمومی نظیر موزه ها و بناهای یادبود یا روز یادمان، «غرامت نمادین» برای خساراتی که جامعه افریقای جنوبی متحمل شده است، محق است؟ (۳۴). وقایع اخیر نشان می دهد که ملت ها و جامعه بین الملل در آغاز راه پاسخ گویی به این پرسش ها هستند. با پی گیری مثال شیلی، افریقای جنوبی در حال تحقق یک «سیاست جبران خسارت و ترمیم» متنوع است که از جبران خسارت اخلاقی (اعاده حیثیت) و نیز زمینه های مشروع دفاع می کند و انواع چندی از جبران خسارت افراد و اجتماعات را تدارک می بیند.

افراد بر حسب شدت آسیب، شمار افرادی که آسیب ندیده‌اند و دستیابی به خدمات اجتماعی و از طریق خدماتی نظیر تدفین و تدارک سنگ قبر، توسط کمک‌های پولی جبران خسارت می‌شوند.

نظر مساعد گسترده‌ای در مورد توافقات اخیر برای غرامت دادن به قربانیان هولوکاست و آنهایی که به عنوان برده برای کمپانی‌های آلمانی در جنگ جهانی دوم به کار گرفته شدند، وجود دارد. پیشتر در ژانویه ۱۹۹۹، دو بانک سوئیسی (اما نه حکومت سوئیس) موافقت کردند که یک میلیارد و دویست و پنجاه میلیون دلار بابت حل همه اقامه دعوای و ادعاهای فردی علیه بانک‌ها پرداخت کنند. (مطمئناً، برخی سوئیسی‌ها مدعی‌اند که آنها به شکلی ناعادلانه انتخاب شده‌اند). تامین خسارت قربانیان هولوکاست برای شماری از آسیب‌ها بوده است، از جمله از دست دادن ودیعه‌های بانکی و سیاست‌های بیمه‌نامه‌ای و تاراج دارایی توسط نازی‌ها^(۳۵). به طور مشابه، حکومت آلمان موافقت کرده است تا به تامین غرامت یک میلیارد و هفتصد میلیون دلاری که باید بانک‌های آلمان و کمپانی‌های دیگر (و شاید حکومت) آنرا پرداخت کنند، کمک کند. این پول جهت غرامت دادن به بازماندگان هولوکاست برای نقش کمپانی‌ها در غارت دارایی‌ها، تامین بودجه ساخت اردوگاه آشویتس یا استفاده از نیروی کار به صورت برده بوده است^(۳۶). در همان حال که این توافقات شیوه‌های عاقلانه‌ای برای بانک‌ها و کمپانی‌ها هستند تا به ادعاهای قانونی علیه آنها پایان دهند، اصل اساسی توافقات نمایانگر قضاوت‌های مورد توجه درباره عدالت ترمیمی است. همانطور که گردهارد شرودر صدر اعظم آلمان اشاره می‌کند، پرداخت غرامت برای «مسئولیت اخلاقی کمپانی‌های آلمانی با توجه به مسائلی نظیر نیروهای کار اجباری، آریایی کردن و دیگر بی‌عدالتی‌ها در دوران رژیم نازی» مناسب است. همانطور که راجر کوهن روزنامه نگار اشاره می‌کند: «این موارد جستجویی هستند برای یافتن موازنه‌ای بین یادمان و موضوعات آینده ساز»^(۳۷).

۸- اصلاح نهادی و توسعه بلند مدت

یک مردم‌سالاری در حال شکل‌گیری، ناتوان از شکل دادن به گذاری قابل دوام است مگر اینکه دلایل نقض حقوق بشر در گذشته را مشخص کند و به منظور اصلاح قانون و نهادهای اساسی از جمله حکومت، زندگی اقتصادی و جامعه مدنی و نیز جهت کاهش امکان تکرار چنین جنایاتی، اقداماتی به عمل آورد. به طور کلی‌تر، حسابرسی اشتباهات سیاسی گذشته مستلزم این است که جوامع به سوی آینده و نیز به گذشته و حال جهت‌گیری شوند. آنها باید در راستای اصلاح آنچه که موجب تجاوز به حقوق بشر شده است، اقداماتی به عمل آورند و از تکرار آنها جلوگیری کنند. نهادهای اساسی شامل سیستم قضایی، پلیس، ارتش، سیستم اجاره‌داری، سیستم مالیاتی و ساختار فرصت‌های اقتصادی است. در جوامع پس از کشمکش یا پس از خودکامگی، وسوسه‌ای که وجود دارد اجازه دادن به شادی (که با توقف

دشمنی‌ها و عرضهٔ مردم‌سالاری جدید همراه است) جهت جلوگیری از تلاش زیاد در راستای مرتفع ساختن دلایل اساسی بی‌عدالتی و جلوگیری از تکرار آنهاست.

برای مثال، در گواتمالا و افریقای جنوبی، از میان دلایل اصلی سرکوب و تجاوز به حقوق بشر، نژاد پرستی و نابرابری‌های عمیق در قدرت اقتصادی و سیاسی بودند. یک جامعه (چه اکنون مردم‌سالار باشد و چه اینکه خواهان مردم‌سالار شدن باشد). باید تلاش کند تا این دلایل اساسی زیر پا گذاشتن حقوق بشر را مرتفع سازد و این کار را به طریقی انجام دهد که مردم‌سالاری را تثبیت کند و توسعهٔ معقولی را در آینده پیش برد.

اما مسائلی در خصوص چگونگی درک تثبیت مردم‌سالاری و توسعهٔ اقتصادی باقی می‌ماند. آیا انتخابات آزاد و عادلانه برای موقعیت سابق کافی (یا ضروری) است؟ (۳۸) آیا میزان افزایش تولید ناخالص ملی سرانه، برای موقعیت آینده ضروری یا کافی است؟ اهداف اساسی توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی کدام باید باشند؟ (۳۹) چطور ممکن است در همان حال که توسعهٔ مردم‌سالار و عادلانه پیش می‌رود و محافظت می‌شود، بی‌عدالتی گذشته نشان داده شود؟ برای مثال، پرداخت غرامت به قربانیان، چه نقشی در افزایش عدالت اجتماعی ایفا می‌کند؟ زمانی که حسابرسی بی‌عدالتی‌های گذشته منطبق با اصلاح وضعیت کنونی نیست، به چه میزان باید به وضعیت قبلی به بهای وضعیت بعدی پرداخت؟ اخلاق‌گرایان توسعه باید به جمع متخصصان عدالت تحولی بپیوندند تا روابط بین نشان دادن اشتباهات گذشته و پیش بردن حقوق آینده را تبیین کنند.

۹- سازش

جامعه‌ای (یا یک اجتماع بین‌المللی) که در پی غلبه بر گذشتهٔ تضادآمیز یا سرکوب‌گر است، باید به سازش دشمنان پیشین کمک کند. اما حداقل سه معنا از سازش وجود دارد که از مفاهیم «ساده‌تر» به مفاهیم «پیچیده‌تر» قرار دارند. در یک تلقی حداقلی‌تر که تقریباً هر کسی موافق است دست کم بخشی از آنچه که باید بر حسب این واژه معنا شود، سازش چیزی بیش از نوعی «همزیستی ساده» نیست (۴۰)، در این معنا که دشمنان قبلی به جای کشتن یکدیگر، از قانون تبعیت می‌کنند. اگر چه این توافق موقت قطعاً بهتر از کشمکش خشونت‌بار است، جوامع در حال تحول می‌توانند و باید کمک بیشتری کنند؛ در حالی که این امکان وجود دارد که دشمنان سابق به اختلاف و حتی دشمنی ادامه دهند، آنها نه تنها باید با یکدیگر زندگی کنند بلکه باید همانند هم‌مشریان به همدیگر احترام بگذارند. مارک جی. اوزیل، این

۱- simple coexistence.

۲- Mark J. Oseil.

نوع سازش را «همبستگی اجتماعی لیبرال» می‌نامد^(۴۱)، در حالی که امی گوتمن و دنیس تامپسون آنرا «رابطه متقابل مردم‌سالار» می‌نامند^(۴۲). از میان چیزهای دیگر، این نگاه دومی نوعی تمایل برای گوش دادن به یکدیگر جهت درک نسبی دربارهٔ سیاست عمومی بر مبنای علائق مشترک و ایجاد توافق اصولی با همهٔ کسانی که می‌توان با آنها زندگی کرد را خاطر نشان می‌سازد. فرایند سازش، آنگونه که درک می‌شود، ممکن است به حفظ جامعه از لغزیدن به خشونت به عنوان راهی برای حل کشمکش، کمک کند.

مفاهیم جدی‌تر در مورد سازش، برخی مواقع به کمیسیون‌های حقیقت‌یابی شیلی و افریقای جنوبی کمک کرده‌اند. در اینجا سازش به صورت عفو عمومی، بخشش، التیام بخشی یا هماهنگی جلوه‌گر شده است^(۴۳). با در نظر گرفتن عمق دشمنی بین معارضان سابق و مخالفت با اشتراک اجباری یا پشیمانی، تعریف مفاهیم پیچیده‌تر سازش، مشکل‌تر از تعریف مفاهیم ساده‌تر است. یکی از وظایف اساسی اخلاق‌گرایان عدالت تحولی توجه به مزایا و معایب فراتر رفتن از مفاهیم اول یا دوم و روی آوردن به دیدگاه‌هایی در مورد مفهومی سومین است^(۴۴).

۱۰- مشورت عمومی

به اعتقاد من هر جامعه‌ای که با فجایع گذشته رو در روست، باید به فضاهای عمومی، بحث و مشورت در اهداف، نهادها و استراتژی‌های این فضا کمک کند. بعید است که در هر جامعهٔ خاصی، توافق کاملی دربارهٔ کمک‌ها و ابزارهای بررسی جنایات گذشته وجود داشته باشد. و حتی اگر توافقی وجود داشته باشد، این توافق بر اساس نوعی موازنه خواهد بود. همهٔ چیزهای خوب همیشه همراه هم نیستند؛ برخی مواقع دستیابی یا حتی نزدیک شدن به یک هدف، به بهای حذف دیگری تمام خواهد شد. مجازات‌های قانونی علیه تجاوز به حقوق بشر در گذشته، می‌تواند یک مردم‌سالاری توانمند را به خطر اندازد یا مردم‌سالاری نوپایی را که در آن ارتش که مسئول جنایات گذشته است، هنوز قدرت اجتماعی و اقتصادی را در دست دارد، متزلزل سازد. به منظور محافظت از شاهدان یا امنیت شهادت‌نامه‌ها از دست افراد متهم به ارتکاب جنایت، بازجویی کمیسیون حقیقت‌یابی از شاهدان یا متهمان، ممکن است در پشت درهای بسته صورت گیرد. احتمال دارد اقامهٔ شهادت قربانیان و اعتراف متهمان، روابط دشمنان پیشین را حداقل در کوتاه مدت وخیم‌تر کند^(۴۵). آنچه که صرف کمیسیون‌های حقیقت‌یابی یا دادگاه‌ها و مجازات‌های جنجالی می‌شود، برای زدودن دلایل بنیادی نقض حقوق بشر قابل استفاده نخواهد بود. این

۱- Amy Gutmann.

۲- Dennis Thompson.

امکان وجود دارد که رایزنی یک کمیسیون حقیقت‌یابی برای عفو عمومی، مانع از دست‌یابی به عدالت نهایی شود.

آنچه که می‌تواند مورد خواست باشد (اما نه منحصرأ در یک مردم‌سالاری جدید)، این است که اختلافات درباره اهداف، موازنه‌ها و ابزارها کاهش خواهد یافت؛ در غیر این صورت از طریق مشورت عمومی (ملی و بین‌المللی) کنار گذاشته می‌شوند. از این طریق، فرصت دفاع برای همگان فراهم می‌شود و توافقات قابل پذیرش و شکیبایی در قبال یکدیگر برقرار می‌مانند (۴۶). این گفتگوی عمومی ممکن است یکی از اجزای سازنده در شرایط اصلاح اجتماعی باشد که فرهنگ بخشودگی را با فرهنگ حقوق بشر جایگزین کند. برای مثال در کامبوج غیر مردم‌سالار، بسیاری از شهروندان رنج‌هایی را که توسط خمرهای سرخ متحمل شده بودند برملا می‌سازند، درباره آنچه که باید صورت گیرد بحث می‌کنند و توافق دارند که رهبران خمرهای سرخ باید محاکمه شوند:

امروزه درد دل‌های بی‌شماری در بین کامبوجی‌ها سر باز کرده است، چنانکه به نظر می‌رسد کشور به گونه‌ای خودانگیخته در مورد بحثی ملی درباره گذشته تلخ که مدت‌های مدید به تعویق افتاده بسیج شده است... اظهار نظرات همچنین یک جسارت سیاسی در حال ظهوری را در میان مردم نشان می‌دهد که دارند از حقوق‌شان آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند... ظاهراً دیدگاه متفوق‌القول این است که رهبران خمرهای سرخ باید محاکمه شوند. کاش مشخص شود که واقعاً چه کسی باید برای رنج کشور سرزنش شود ولو اینکه همه محاکمات با عفو عمومی توأم شود... کائو کیم هورن از انستیتوی همکاری و صلح کامبوج، با احساسات تکان دهنده می‌گوید: «نیرویی درونی در حال فشار آوردن بر دولت است تا دست به کاری بزند». او می‌افزاید: «آیا اصلاً سازش ملی، دفن گذشته، بخشیدن و فراموش کردن می‌ارزد؟ خیر. من فکر می‌کنم که در حال حاضر ارزشش را داشته باشد». به رغم سیاست‌های شدید قدرت که دائماً تحکیم مردم‌سالاری و حقوق بشر را نمایش می‌دهند، جامعه مدنی نوپایی در حال شکل‌گیری است که هر چیزی را از آموزش گرفته تا کنترل بحران، نشان می‌دهد (۴۷).

۱۱- موقعیت‌مند کردن اهداف و ابزارها

گرچه هر یک از هشت هدف مشخص شده در بالا معنای دورنمایی دارند، هر یک در طرح سیاست‌هایی که نسبت به واقعیات تاریخی و محلی خاصی حساس هستند، اختیار عمل قابل توجهی را فراهم می‌سازند. ابزارهای مختلفی برای کسب اهداف خاص تصدیق می‌شوند و انتخاب ابزارها (که از

طریق ظرفیت‌های نهادی شکل می‌گیرند)، برای تقدم رتبه‌بندی که هر جامعه‌ای برای اهداف کلی تعیین می‌کند، پیامدهایی دارد. در شرایط خاص، دستیابی به یک یا چند هدف فی‌نفسه به معنای تحقق یک یا چند هدف دیگر است. برای نمونه، حقیقت می‌تواند به مجازات عادلانه، غرامت منصفانه و حتی سازش کمک کند. وقتی که مرتکبین به شکلی منصفانه به قربانیان سابق‌شان غرامت پرداخت کنند، ممکن است گام‌هایی در جهت جبران خسارات و سازش برداشته شود.

به طور خلاصه، من هشت هدف را برای مشخص کردن جنبه‌های اخلاقی حسابرسی اشتباهات گذشته، حوزه‌های در حال ظهور توافق بین‌المللی و موضوعاتی برای مشورت میان فرهنگی آینده، به کار گرفته‌ام. علاوه بر این، نشان می‌دهم که این هشت هدف به عنوان معیاری برای ارزیابی «موفقیت‌های» عام انواع مختلف ابزارها نظیر کمیسیون‌های حقیقت‌یابی^(۴۸)، و طراحی و ارزیابی ابزارهایی برای دستیابی به عدالت تحولی در کشورهای خاص، به کار گرفته می‌شوند.

تشخیص من این است که شرایط محلی متفاوت، در انجام بهترین کاری که در زمینه‌های خاص می‌تواند انجام شود، تاثیری حیاتی دارند. برای مثال، این امر اهمیت دارد که یک گذار خاص از کجا شروع شده است و به کجا می‌رود. آیا جنایات قبلی را دیکتاتورها مرتکب شده یا آنها را جایز می‌شمارند یا اینکه آنها در متن یک جنگ مدنی، کشمکش قومی یا کناره‌گیری نافرجام اتفاق می‌افتند؟ اگر یکی از کشمکش‌های بعدی اتفاق افتد، آیا کشمکش قبلی منجر به یک هدف پذیرفته شده یا پیروزی یک جانبه یکی از طرف‌های درگیر می‌شود؟ جنایات، چه مدت طول کشیده‌اند و چه تعداد از افراد مرتکب این جنایات شده و چه تعدادی از آنها قربانی شده‌اند؟ آیا جامعه خاصی دارای تاریخ نهادهای مردم‌سالار است یا اینکه از دیکتاتوری دیرینه‌ای برخوردار است؟ آیا جامعه در حال شکل‌گیری، با وجود حزب حاکم، سیستم قضایی، و دستگاه نظامی رژیم سابق، تداوم می‌یابد (گرچه در شکلی جدید)؟ سطح کلی رفاه شهروندان چیست و آیا کشمکش‌های مداوم قومی یا نابرابری‌های اقتصادی شدید بین بخش‌های جامعه وجود دارد؟ هر یک از این موارد، خطرات این فرض را برجسته می‌سازند که یک دستورالعمل یا مجموعه منفردی از سیاست‌ها برای حسابرسی اشتباهات گذشته وجود دارد که به لحاظ اخلاقی قابل دفاع بوده و به ویژه عملی هستند. این عوامل همچنین نشان می‌دهند که برخی مواقع بهتر است که در ابتدا به یک یا چند هدف از هشت هدف مورد بحث نزدیک شد یا اینکه تلاش برای تحقق آنها را به تعویق انداخت مگر اینکه شرایط بهبود یابند. و برخی مواقع شدیداً معروضه این اهداف مشکل است.

اشارات پایانی

ممکن است گفته شود که صورتبندی یک چارچوب تجویزی عام و میان فرهنگی نه امکان‌پذیر است و

نه مطلوب و بهتر است که هر جامعه‌ای تاکتیک‌های متنوع خودش را برای حسابرسی از شر گذشته ایجاد کند. اما، سیاست‌ها و استراتژی‌هایی که صرفاً تحت فشار شرایط آبی و بدون توجه کافی به مسائل اخلاقی طراحی و تکمیل می‌شوند، احتمالاً موقتی، بی حاصل، ناهمساز و متغیر هستند. مسائل اخلاقی عادت ندارند که از بین بروند. احتمال می‌رود که آنها در کوتاه مدت با الزامات استراتژیک و محتاطانه‌ای همراه شده و برخی معیارهای پیمان صلح بدون توجه دقیق به آنها، تحکیم شوند. اما اگر تنفر، تلخی و تردیدهای اخلاقی درباره رفتار عادلانه در مورد مرتکبین و قربانیان نقض حقوق بشر در اذهان شهروندان باقی بماند، صلح بلند مدت محقق نمی‌شود. یک چارچوب عام به واسطه درس‌های یاد گرفته شده از نوع زمینه‌هایی شکل می‌گیرد که این زمینه‌ها می‌توانند یک جامعه را ترغیب کنند که از گذشته شرم‌آور حسابرسی کند تا به شیوه خاص خودش اهدافی را که دیدگاه بین‌المللی به ضرورت اخلاقی آنها صحنه می‌گذارد، تحقق بخشد.

همچنین ممکن است گفته شود که چیزهای زیادی بیش از یک چارچوب یا «دیدگاه» تجویزی مورد نیاز است. این حرف صحیحی است. اما درست است که چنین کاری کافی نیست، ولی در همان حال که با اشتباهات گذشته یک جامعه مواجهیم، ضروری است به موضوعاتی که مبنای اخلاقی دارند نیز پردازیم. فیلسوف مشهور کاستاریکا یعنی مانوئل فورموسا این دیدگاه عام را دقیقاً نشان می‌دهد: «روشن است که جامعه جدید فقط با فکر کردن در مورد آن، ایجاد نخواهد شد. اما شکی نیست که باید با به دست دادن آنچه که اهمیت دارد، کار را شروع کرد؛ زیرا اگر این کار را نکنیم، هرگز به آن دست نخواهیم یافت»^۱

پی‌نوشت‌ها:

من از دیوید پی. کراکر، استسی کوتزین، مائوریسیو اولواریا و همکارانم در انستیتوی فلسفه و سیاست عمومی و مدرسه مسائل عمومی به خصوص سوزان دی یر، آرتور آنشیک، پیترو لوین، خیی یارونگ لی، جودیت لیشتنبرگ و دیگر همکاران پروژه عدالت تحولی، به خاطر اظهار نظرات مفیدشان در دیدگاه‌های اولیه این مقاله بسیار سپاس گزارم. مقاله پیش رو، شکل اصلاح شده مقاله ایست که در *اخلاق و مسائل بین‌المللی* (۱۹۹۹)، شماره ۱۳، صص: ۶۴-۴۳ چاپ شده است. از ویراستاران مجله، جونل روزنتال و دپورا فیلد واشبورن، به خاطر اجازه برای چاپ مقاله اصلی و پیشنهادهای سازنده آنها در متن حاضر، متشکرم.

۱- بهترین مجموعه‌های چند رشته‌ای در مورد عدالت تحولی عبارتند از:

- Neil I. Kritz, ed., *“Transitional Justice: How Emerging Democracies Reckon with Former Regimes”*, 3 vols. (Washington, D.C.: United States Institute of Peace Press, 1995);
 Naomi Roht-Arriaza, ed., *“Impunity and Human Rights in International Law and Practice”* (New York: Oxford University Press, 1995);
 A. James McAdams, ed., *“Transitional Justice and the Rule of Law in New Democracies”* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1997).

۲- Timothy Garton Ash, *“The Truth About Dictatorship”* (New York Review of Books 45 February 19, 1998), p. 35.

۳- برای این مسائل کلیدی، بنگرید به:

- Ash and Juan E. MeEndez, *“Accountability for Past Abuses”*, Human Rights Quarterly 19 (1997), pp. 256-58;
 Ash, *“In Defense of Transitional Justice”*, in McAdams, ed., *“Transitional Justice”*, pp. 22-23, n. 4.
 ۴- Seth Mydans, *“Under Prodding, 2 Khmer Rouge Apologize for the Reign of Terror”* (New York Times, December 30, 1998), p. A1;
 Seth Mydans, *“Cambodian Leader Resists Punishing Top Khmer Rouge”* (New York Times, December 29, 1998), pp. A1, A8.
 Seth Mydans, *“Violence”* (Boston 1998).

بنگرید به:

David Chander, *“Will There be a Trial for the Khmer Rouge?”*, Ethics & International Affairs, 14 (2000).

۵- رجوع کنید به:

- Steven R. Ratner and Jason S. Abrams, *“Accountability for Human Rights and Atrocities in International Law: Beyond the Nuremberg Legacy”*, (Oxford: Clarendon Press, 1997);
 Aryeh Neier, *“War Crimes: Biutality, Genocide, Terror and the Stuggle for Justice”* (New York: Times Books, 1998).
 ۶- Ruth Wedgwood, *“Fiddling in Rome”*, Foreign Affairs 77 November-December 1998), pp. 20-24.
 ۷- Lawrence Weschler, *“A Miracle, A Universe: Settling Accounts with Torturers”* (New York: Pantheon 1990);
 Roy Gutman, *“Witness to Genocide”* (New York: Macmillan, 1993);
 Tins Rosenberg, *“The Haunted Land: Facing Europe's Ghosts After Communism”* (New York: Random House, 1995) and *“Defending the Indefensible”* (New York Times Magazine, April 19, 1998), pp. 45-69;
 David Rohde, *“Endgame: The Betrayal and Fall of Srebrenica, Europe's Worst Massacre since World War II”* (Boulder: Westview Press, 1997);
 Marguerite Feitowitz, *“A Lexicon of Terror: Argentina and the Legacies of Torture”* (New York: Oxford University Press, 1998);

Roger Cohen, *"Hearts Grown Biutal: Sagas of Sarajevo"* (New York: Random Honse, 1997);
 Chuck Sudetic, *"Blood and Vengeance: One Family's Story of the War in Bosnia"* (New York: W. W. Norton, 1998);

Bill Berkeley, *"Aftermath: The Pursult of Justice and the Future of Africa"*, Washington Post Magazine, October 11, 1998, pp.1015,25-29;

Philip Gourevitch, *"We Wish to Inform You That Tomorrow We Will Be Killed with Our Families: Stories from Rwanda"* (New York: Farrar, Straits & Giroux, 1998).

۸- برای مثال بنگرید به مقاله‌هایی که این نویسندگان نگاهشته‌اند: توماس بورگنتال، کارلوس نینو و یوزی زالگوئت (در)، Kritz, ed., *"Transitional Justice"*, vol.1. این افراد بخشی از تلاش‌ها برای حسابرسی از اشتباهات گذشته در السالوادور، آرژانتین و شیلی را به انجام رسانده‌اند.

۹- رجوع شود به:

McAdams, ed., *"Transitional Justice"*;

Mark Osiel, *"Mass Atrocity, Collective Memory, and the Law"* (New Brunswick, N.J.: Transaction Books, 1997).

۱۰- بنگرید به:

Just and Unjust *"Wars: A Moral Argument with Historical Illustrations"*, 2nded. (New York: Basic Books, 1977), p.xxvii.

۱۱- برای مثال بنگرید به:

Donald Shriver, *"An Ethic for Enemies: Forgiveness in politics"* (New York: Oxford University Press, 1995);

Pablo De Creiff, *"Trial and Punishment, Pardon and Oblivion: On Two Inadeqnat Policies for the Treatment of Former Human Rights Absners"*, Philosophy and Social Criticism 12 (1996), pp. 93-111;

Pablo De Creiff, *"International Criminal Courts and Transitions to Democracy"*, Public Affairs Quarterly 12 (1998), pp.79-99;

Lyn S. Craybill, *"South Africa's Truth and Reconciliation Commision: Ethical and Theological Perspectives"*, Ethics & International Affairs 12(1998), pp.43-62;

T. M. Scanlory, *"Punishment and the Rule of Law"*, in Harold Hongju Koh and Ronald C. Slye, ed., *"Deliberative Democracy and Human Rights"* (New Haven and London: Yale University Press, 1999).

۱۲- استثنایی بر این قضاوت کتاب آش با عنوان «حقیقتی راجع به دیکتاتوری» است. گر چه او هرگز فرضیه‌های اخلاقی‌اش را تعریف و تشریح نکرده است و اگر چه ارزیابی‌های خاصش مورد تردید است، اما با بصیرت کامل چهار معیار کلی را نشان می‌دهد که عبارتند از: چشم پوشی کردن، محاکمه، تبرئه و نگارش تاریخی به همراه تعداد زیادی مثال و نمونه، به ویژه از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی. همچنین بنگرید به:

Martha Minow, *"Between Vengeance nd Forgiveness: Facing History after Genocide aud Mass Violence"* (Boston, 1998);

Tina Rosenberg, *"Confronting the Painful Past"*, Afterward in Martin Meredith, *"Coming to Terms: South Africa's Search for Truth"* (New York: Public Affafrs, 2000), pp.325-70.

۱۳- David A. Crocker, *"Transitional Justice and Interuational Civil Society: Toward a Normative Framework"*, Constellations (1998), pp.492-517;

David A. Crocker, *"Civil Society and Transitional Justice"*, in Robert Fullinwider, ed., Civil Society, Democracy, and Civic Renewal (Lanham, Md.: Rowman & Lirtlefield, forthcoming);

David A. Crocker, *"Truth Commissions, Transitional Justice, and Civil Society"*, in Robert I. Rotberg and Deunis Thompson, eds., *"Truth v. Justice: The Morality of Truth Commissions"* (Princeton: Princeton University Press, forthcoming);

David A. Crocker, *"Retribution and Reconciliation"*, Reportfrom the Institute for Philosophy & Public Policy, 20,1 (Winter/Spring 2000): 1-6.

فهرست من از امور مفید، از مندز و زالاکوت، و همچنین از مارگارت پاپکین و نوامی قوث-آریازا که چهار معیار را در منبع زیر فرموله کرده‌اند برگرفته شده است:

Margaret Popkin and Naomi Roht-Arriaza, "*Truth as Justice: Investigatory Commissions in Latin America*", *Low and Social Inquiry* 20 (1995), pp.79-116.

به ویژه صفحات ۹۳ تا ۱۰۶ از منبع فوق.

۱۴- Crocker, "*Transitional Justice and International Civil Society*", pp. 495-96.

۱۵- Svetozar Stojanovic, "*The Fall of Yugoslavia: Why Communism Failed*" (Amherst, N.Y.: Prometheus Books, 1997), pp.77-78;

همچنین به صفحات ۸۹ تا ۹۲ از منبع فوق توجه کنید.

۱۶- Alex Boraine, "*The Societal and Conflictual Conditions That Are Necessary or Conducive to Truth Commissions*";

این مقاله در سمینار زیر ارائه شده است:

"*South African Truth and Reconciliation Commission Conference, World Peace Foundatory Somerset West South Africa*", May 28-30, 1998.

۱۷- Rohde, "*End Game*", p. 226.

۱۸- *Ibid.*, pp. 230-31.

۱۹- برای بررسی‌هایی در مورد اینکه ایالات متحده و قدرت‌های غربی می‌توانند و باید از تکرار هولوکاست جلوگیری کنند. بنگرید به:

Richard Breitman, "*Official Secrets: What the Nazis Planned, What the British and Americans Knew*" (New York: Hill and Wang, 1999);

Istvan Deak, "*Horror and Hindsight*", a review of *Official Secrets* by Richard Breitman, *The New Republic*, February 15, 1999, pp.38-41.

برای ملاحظه مسائل مشابه در مورد ناتوانی ایالات متحده، سازمان ملل و اتحادیه اروپا برای مداخله نظامی در کرواسی و بوسنی (در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۵)، بنگرید به:

Mark Damier, "*The US and the Yugoslav Catastrophe*", (*New York Review of Books* 44 November 20, 1997), pp.56-64.

۲۰- رجوع کنید به:

Crocker, "*Truth Commissions, Transitional Justice, and Civil Society*".

۲۱- برای مثال رجوع کنید به:

Patrick Ball, "*Who Did What to Whom? Planning and Implementing a Large Scale Human Rights Data Project*" (Washington D.C.: American Association for the Advancement of Science, 1996);

Patrick Ball, Paul Kobrak, and Herbert Spfrer, "*State Violence in Guatemala, 1960-1996: A Quantitative Reflection*" (Washington D.C.: American Association for the Advancement of Science, 1999).

۲۲- برای استدلال قانع‌کننده‌ای که این ادعای صرب‌ها را رد می‌کند که می‌گویند مسلمان‌ها مسؤول کشته شدن ۶۸ مسلمان در بازار ساریوو در ۵ فوریه ۱۹۹۴ بوده‌اند، بنگرید به:

Mark Damier, "*Bosnia: The Turning Point*" (*New York Review of Books* 45 (February 5, 1998), pp. 34-41.

۲۳- Suzamie Daly, "*In Apartheid Injury, Agony Is Relived But Not Put to Rest*" (*New York Times*, July 17, 1997, pp. A1, A10).

۲۴- "*Aftermath: Genocide, the Pursuit of Justice and the Future of Africa*", *Washington Post Magazine*, October 11, 1998, pp.14, 28.

۲۵- رجوع شود به:

Michael Walzer, "*Just and Unjust Wars: A Moral Argument with Historical Illustration*" (New

York Basic Books, 1977), pp. 304-27;

Neier, "*War Crimes*", pp. 229-45;

Mark J. Osiel, "*Obeying Orders: Atrocity, Military Discipline, and the Law of War*", California Law Review 86 (October 1998), pp.943- 1129.

۲۶- Peter Quint, "*The Imperfect Union: Constitutional Structures of German Unification*" (Princeton: Princeton University Press, 1997), pp.194-21S.

بنگرید به:

Aune Sa'adah, "*Germany's Second Chance: Trust Justice, and Reconciliation*" (Cambridge: Harvard University Press, 1998).

۲۷- Larry May and Stacey Hoffman, eds., "*Collective Responsibility: Five Decades of Debate in Theoretical and Applied Ethics*" (Lanhan, Md.: Rowman & Littlefield, 1991).

۲۸- بنگرید به:

Carlos Nino, "*Radical Evil on Trial*" (New Haven: Yale University Press, 1996), pp. 210-28;

Neier, "*War Crimes*", pp. 210-228;

Peter A. French, ed., "*The Spectium of Responsibility*" (New York: St. Martin's Press, 1991).

۲۹- Nino, "*Radical Evil on Trial, and "A Consensual Theory of Punishment"* in A. John Simmons et al., eds., "*Punishment: A Philosophy & Public Affairs Reader*" (Princeton: Princeton University Press, 1995), pp 95-111;

Malamud-Goti, "*Transitional Governments in the Breach: Why Punish State Criminals?*" in Kritz, ed., "*Transitional Justice*", vol.1, pp.193-202.

۳۰- برای مثال بنگرید به:

Simmons et al., eds., Punishment; Lawrence Crocker, "*The Upper Limit of Punishment*", Emory Law Journal 41(1992), pp.1059-1110, "*A Retributive Theory of Criminal Justice*" (unpublished mss.);

Michael Moore, "*Laying Blame*" (Oxford: Clarendon Press, 1997);

Jean Hampton, "*The Moral Education Theory of Punishment*", Philosophy and Public Affairs 13 (1984)208:238;

Herbert Morris, "*Persons and Punishment*", Monist 52 (1968): 475-501;

George Sher, "*Desert*" (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1987);

James Rachels, "*Punishment and Desert*", in Hugh LEollerte, ed., "*Ethics in Practice: An Anthology*" (Cambridge, MA and Oxford: Blackwell, 1997);

David A. Crocker, "*Retribution and Reconciliation*".

۳۱- David Luban, "*The Legacies of Nuremberg*", in "*Legal Modernism*" (Ann Arbor: University of Michigan Press, 1994), pp.33S-78.

بنگرید به:

Lou L. Fuller, "*The Morality of Law*", rev. ed. (New Haven 1977), pp.33-39.

۳۲- برای مثال، رجوع شود به:

Stephen Holmes, "*The End of Decommunizatory*" in Kritz, ed., "*Transitional Justice*", vol.1, pp.11 620;

Jon Elster, "*On Doing What One Can: An Argument Against Post-Communist Restitution and Retribution*", in ibid., pp. 556-68.

۳۳- Warren Hoge, "*Law Lords in London Open Rehearing of Pinochet Case*", New York Times January 19, 1999, p. A1.

هم اتحاد بین‌المللی و هم شیلیایی‌ها، از زمانی که این مقاله در بهار ۱۹۹۹ چاپ شد، شکل گرفت. در ژانویه ۲۰۰۰، پینوشه از بریتانیا به شیلی مسترد شد، و در آنجا هم‌اکنون از سوی دادگاه‌های شیلی متهم شده و منع پیگردش را از دست داده است. حتی اگر پینوشه در شیلی محاکمه نشود، عملکردهای بریتانیا و اسپانیا برای «تثبیت این مساله که حتی سران دولت سابق از بخشوده شدن به خاطر جنایت علیه بشریت، لذت

نبرند و ممکن است از کشوری که در آنجا مرتکب جنایت شده‌اند، خارج شوند»، تأثیر بسیاری داشته‌است:

“*New Twist in the Pinochet Case*”, New York Times, January 15, 2000, p. A1 8.

۳۴- “*Report of the [South African] Truth and Reconciliation Commission*”, vol.5, chap. 5, para. 27-28 and 85-93.

۳۵- David A. Sanger, “*Gold Dispute with the Swiss Declared to Be at an End*”, New York Times, January 31, 1999, p. A1.

۳۶- Roger Cohery, “*German Companies Adopt Fund for Slave Laborers Under Nazis*”, New York Times, February 17, 1999, p. A1.

کوهن متذکر می‌شود که «از جنگ جهانی دوم، دو دولت آلمان حدود ۸۰ میلیارد دلار بابت غرامت به افرادی (که بیشترشان یهودی بوده‌اند) و از اردوگاه‌های متمرکز و اردوگاه‌های مرگ نجات پیدا کرده بودند، پرداخت کرده‌اند».

۳۷- همان.

۳۸- بنگرید به:

Robert A. Dahi, “*Democracy and Its Critics*” (New Haven: Yale University Press, 1989);

خصوصاً فصول ۸، ۱۷ و ۱۸.

Larry A. Diamond, “*Democracy in Latin America: Degrees, Illnsions, Directions for Consolidation*”, in Tom Farer, ed., “*Beyond Sovereignty: Collectively Defending Democracy in the Americas*” (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1996), pp.52-104.

۳۹- برای مثال، رجوع شود به:

David A. Crocker, “*Development Ethics*”, in Edward Craig, ed., “*Routledge Encyclopedia of Philosophy*”, vol.3 (London: Routledge, 1998), pp.39-44;

Amartya Sen, “*Development as Freedom*” (New York: Alfred A. Knopf, 1999);

Martha C. Nussbaum, “*Women and Human Development The Capabilities Approach*” (Cambridge University Press, 2000).

۴۰- Charles Villa-Vicencio, “*A Different Kind of Justice: The South African Truth and Reconciliation Commission*”, Contemporary Justice Review (forthcoming).

۴۱- Osiel, “*Mass Atrocity*”, Collective Memory, and the Low, p. 17, n. 22; see also pp. 47-51; 204, n. 136; 263-65.

۴۲- Amy Gutmanii and Deunis Thompson, “*Moral Foundations of Truth Commissions*”, in Rotberg and Thompsort eds., “*Truth v. Justice*”.

۴۳- بنگرید به:

David Littie, “*A Different Kind of Justice: Dealing with Human Rights Violations in Transitional Societies*”, in Ethics & International Affairs, 13(1999): 65-80.

۴۴- رجوع کنید به:

Susan Dwyer, “*Reconciliation for Realists*”, in Ethics & International Affairs, 13(1999): 81-98.

۴۵- بنگرید به:

Gilbert A. Lewuiwaite, “*In South Africa, Much Truth Yields Lirtle Reconciliatory*”, Baltimore Sun, July 30, 1998, p.12;

Phylicia Oppelt, “*Irreconcilable: The Healing Work of My Country's Truth Commission Has Opened New Wounds for Me*”, Washington Post, September 13, 1998, pp. C1, C4.

۴۶- بنگرید به:

James Bohman, “*Public Deliberation: Pluralism, Complexity, and Democracy*” (Cambridge: M[IT Press, 1996);

Amy Gutmanii and Deunis Thompson, “*Democracy and Disagreement*” (Cambridge: Harvard University Press, 1996).

۴۷- Seth Mydaris, "20 Years On, Anger Igultes Against Khmer Rouge", New York Times, January 10, 1999 p. A1.

۴۸- برای مثال، رجوع کنید به:

Priscilla B. Hayner, "The Past as Predator: The Role of Official Truth-Seeking in Conflict Resolution and Preventory" in National Research Council, International Conflict Resolution: Techniques and Evaluation (Washington, D.C.: National Research Council, forthcoming).

۴۹- Manuel Formosa, "La alternativa: Repensar la revolución", Seminario Universidad, Universidad de Costa Rica, October 23, 1987, p.5.

